

میزگرد بررسی نسبت اخلاق و دین

با حضور دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر شهرام پاروکی، دکتر سروش دباغ، دکتر علیرضا علوی تبار و دکتر سید مصطفی محقق داماد
تهیه و تنظیم: سید حمید سیدی

علوی تبار: باعث افتخار است که خدمت شما دوستان و استادان محترم هستیم. همان طور که اطلاع دارید، سولاتی را پیرامون موضوع اخلاق و دین، حضور استادان و بزرگواران فرستاده ایم. سوال اول که اخیرا منشاء ابهامات بسیاری شده، مساله نسبت دین و اخلاق است. به نظر می رسد پاسخ های روشنی در این مورد وجود دارد ولی با استقرایی که صورت گرفته متوجه شدیم پاسخ ها واقعا روشن نیستند. برخی اساسا اخلاق بدون دین را ناممکن می دانند، چه در تعریف مفاهیم، چه از لحاظ توجیه منطقی احکام اخلاقی و چه از نظر انگیزشی، اما گروه دیگری هم اساسا معتقدند دین و اخلاق دو مقوله مستقل از یکدیگر هستند. ممکن است با یکدیگر گاه ارتباطی پیدا کنند یا نسبت هایی با هم داشته باشند ولی اساسا مستقل از هم هستند. دیدگاه سومی هم وجود دارد که اخلاق را مقدم بر دین می داند و معتقد است اخلاق معیار ارزیابی و داوری دین و انتخاب خود دین است. حال سوال این است که چه نسبتی بین اخلاق و دین وجود دارد؟

محقق داماد: تاکید ادیان بزرگ الهی بر مساله اخلاق، امری مسلم است. عده ای دین و اخلاق را یکی می دانند. من این طور فکر نمی کنم، حتی به عقیده من از نظر تحلیل فلسفی، بین این دو رابطه تضایف هم برقرار نیست، چه رسد به عینیت و اتحاد. البته اخلاق می تواند بدون دین وجود داشته باشد. ولی واقعیت خارجی، قبل از تحلیل فلسفی و منطقی، چیز دیگری است، واقعیت خارجی این است که توده های مومنان و دینداران تاریخ، اخلاق خود را از ادیان گرفته اند. مومنان معمولا متخلق به اخلاق دینی بوده اند. سوال مد نظر شما، باید این طور طرح شود که صرف نظر از این واقعیت خارجی از نظر علمی، تحقیقی و تحلیلی رابطه دین و اخلاق چگونه است؟ این سوال برای متفکران مسلمان از قرون اولیه اسلامی مطرح بوده است. یعقوب بن اسحق کندی از فیلسوفان اولیه مسلمان که حدود سال ۲۵۰ در گذشته رساله ای دارد با عنوان فی الجمله لدفع الاحزان که یک کتاب اخلاق است. این رساله به تصحیح محمد عبدالرحمن بدوی در مجموعه رسائل کندی در بیروت چاپ شده است. کندی در این رساله به ارائه یک نظام اخلاقی پرداخته تا به این سوال پاسخ دهد که اخلاق چیزی غیر از دین است. نظام فلسفی او برای اخلاق، چندان بر روایات و آیات مبتنی نیست.

کندی از او می پرسد بداخلاقی از چه چیز ناشی می شود؟ جواب هم این است که از حزن شروع می شود و راه حل آن، دفع حزن است. عنوان کتاب - یعنی چاره برای از بین بردن حزن و ائوه -

بسیار عجیب است. او در این کتاب دقیقا همان تئوری اهلای امروز در مورد افسردگی را مطرح می کند و می گوید بداخلاقی یک بیماری روحی است. در عین حال که ورود او به مساله ورودی فلسفی است راه حل هم که پیشنهاد می کند نوعی روان درمانی است. بعدها زکریای رازی نیز که رساله ای در اخلاق با عنوان الطب الروحانی دارد، همین مساله را مطرح می کند. بعد از او فارابی (رساله التبییه علی سبیل السعاده) و ابوالحسن عامری را داریم تا می رسیم به ابوعلی ابن مسکویه که اصلا از روش فلسفی یونان تبعیت کرده است. رساله تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق به اعتدال و میانه روی و این گونه مسائل می پردازد. حتی ابن سینا هم بحث اخلاق را در تقسیم بندی ارسطویی می گنجد. در تقسیم بندی فلسفه به حکمت نظری و حکمت عملی، اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منزل ذیل حکمت عملی قرار می گرفت. نظامی که همه چیز در آن ارسطویی بود و ربطی به مسائل دینی نداشت. اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی هم در حقیقت همان اخلاق ارسطویی است و چیزی به نام نظام دینی در آن مشاهده نمی شود. اینان معتقد بودند اخلاق، غیر از دین است و سعی داشتند نظرشان را به شیوه ای فلسفی تبیین کنند. در اندیشه و ادبیات اسلامی دو جریان مهم دیگر هم هست: یکی میاخذی از اخلاق که در آثار متکلمین وجود دارد، نظیر خیر و شر و حسن و قبح که در حقیقت فلسفه اخلاق است و دیگری اخلاق عرفانی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت. به گمان من، اول کسی که به این نکته توجه کرده که باید یک نظام اخلاقی مبتنی بر تعلیمات دینی ارائه داد، غزالی است. او متوجه شده که هر چه به نام اخلاق ارائه می دهیم، همه فلسفه یونان است و چیزی از نظام اسلامی در آن دیده نمی شود. وی همچنین به چیستی اخلاق و دین نیز توجه دارد و می پذیرد که اخلاق و دین، یکی نیستند. غزالی در کتاب احیاء العلوم از بدنه معارف اسلامی یک نظام اخلاق اسلامی بر پایه منابع اسلامی ارائه می دهد. فیض کاشانی در قرن یازدهم به عظمت کار غزالی اذعان می کند. او با تألیف محجه البیضاء اثر غزالی را با روایات شیعه تطبیق داده است، بعدها تراقی و امثال او هم به همین مسائل پرداختند.

اعوانی: مساله ارتباط بین دین و اخلاق مساله بسیار مهمی است. بخصوص در دوره ای که ما در آن زندگی می کنیم: اگر بخواهیم از دیدگاه دینی، خاصه دین اسلام نگاه کنیم، فکر نمی کنم اصلا دین، بدون اخلاق ممکن باشد. هیچ دینی نیست که بر

